

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

فرستنده: نیک محمد وصال

در وحدت و تعدد حجر

سعیها کردند در کار حجر
اندر اخفای وی از نامحرمان
در پی اخفای آن بود ای عجب
همچو روی آفتاب با شرار
چون شعاع شمس از خفاش کور
لعن بر مفتی این سر عظیم
فاش گفتند آن گروه ماهرو
مختلف گشتند بر اقوال چند
باشد اندر پیش ارباب تمییز
بر همه احجارها باشد محیط
روح با نفس و جسد این را بدان
ای خدیو کام بخش باوقار
نیست جز او قفل صنعت را کلید
عالم از این هفت کی باشد بدر
مختلف گشتند این قوم جلیل
متفق در باطنند و مؤلف
مختلف گشتند این قوم حکیم
جز یکی نبود تو این را هم بدان
واحد الذات است آن والا گهر
نامهایش مختلف گردد از آن
در یکی نفس است آن فرد احد
که حجر باشد مرکب از سه چیز
این حجر را از سه جوهر آفرید
سیمین باشد زحل ای نامور
همچو خالد گفت بی نقص و قصور
نقل از حلاج بنمود این خبر
حکم بر تثلیث کردند ای عمو
چون بدانستی بدانستی حجر

فیلسوفان جلیل معتبر
فکرها کردند آن روشن دلان
آنکه از تعریف او بگشاده لب
گر کسی بنماید او را آشکار
خواهدش مخفی نماید در ظهور
کرد اخنوخ نبی با چل حکیم
او دعا کرد و همه آمین بر او
هم برای آنکه مستورش کنند
آن یکی گفتا مرکب از دو چیز
وان یکی گفتا حجر باشد بسیط
وان یکی گفتا ز سه آمد عیان
دیگری گفتا که باشد از چهار
گفت آن دیگر ز پنج آمد پدید
وان یکی گفتا ز هفت است این حجر
الغرض تا بیست و چهار از این قبیل
ظاهر این قوم باشد مختلف
از پی اخفای این دُر یتیم
این همه اقوالها ای نکته دان
فاش گویم جز یکی نبود حجر
لیک در سه آینه گردد عیان
در یکی روح است و در دیگر جسد
زین سبب گفتند جمع با تمییز
گفت خالد که خداوند مجید
یک از آن شمس آمد و دیگر قمر
هم علی اندلس اندر شذور
همچنین شیخ قمر اندر دُر
در رسائل جابر و اتباع او
زیبقتین در اصطلاح این نفر

معنی خاص است در شمس و قمر
تو بدانستی بدانستی حجر
گردد ای مرد خردمند عزیز
هم در آخر یک شود ای مستعد
ای برادر تو مرا معذور دار

لیک اندر اصطلاح این نفر
اصطلاح قوم را گر ای پدر
اندر اول یک بود و آن یک سه چیز
وین سه چون گشتند با هم متحد
من ندانم بیش از این کرد آشکار